

مرگ صاحب دل جهانی را دلیل کلفت است
شمع چون خاموش گردد داغ محفل می شود
(بیدل دهلوی)

از تاجیکستان اطلاع سوزنده و غم‌افزایی بر ما رسید: بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی در حوزه آسیای میانه و رییس بنیاد بین‌المللی زبان فارسی، استاد لایق شیرعلی بر اثر سکتة مغزی در سن ۵۹ سالگی دارفانی را بدرود گفت. او در اوایل سالهای هفتاد سده گذشته پای به عرصه ادبیات گذاشت و در نخستین سروده‌هایش به موضوع و مسایل حفظ اصالت سنن و آداب ملی، گرمای داشتن زبان مادری، احساس غرور و افتخار پروردن به پیشینه تاریخی و مقدسات مذهبی پرداخت.

لایق شیرعلی در دیار شاعر پرور آدم الشعرا ابوعبدالله رودکی سمرقند (ده مزار شریف شهرستان پنجکنت جمهوری تاجیکستان) به دنیا آمد و بعد از به پایان بردن دانشگاه آموزگاری شهر دوشنبه در کانون‌های فرهنگی این شهر به کار پرداخت و با ایجاد نخستین اشعارش در میان اهل ادب شهرت والایی کسب کرد. به نخستین مجموعه شعرهای لایق شیرعلی که «سرسبز» (۱۹۶۶) عنوان داشت، نویسنده پراوازه تاجیکستان، دانشمند و مترجم ممتاز، استاد ساتم الوغ‌زاده سرسخن نوشته از ظهور این ستاره تابناک در آسمان ادب مؤده رساند. او سالیان زیادی سردبیری یکی از ماهنامه‌های با نفوذ فرهنگی تاجیکستان: صدای شرق را به عهده داشت، مربی و سرپرست شاعران جوان، و خود، شخصی عزیز و دوست داشتنی برای ادیبان معتبر و سالمندی چون: استادان میرزاآرسون زاده، باقی رحیم زاده، جلال اکرامی، رحیم هاشم و... بود. لازم به یادآوریست که لایق شیرعلی در ادبیات تاجیک سنت غزلسرای را احیاء نمود و بعد از علامه صدرالدین عینی

نخستین سخنوری که در روزگار رژیم استبدادی کمونیستی، دلاورانه دم از بیداری ملی و حفظ اصالت فرهنگی زد استاد لایق شیرعلی بود. موج خودشناسی ملی، دعوت به بیداری، نفرت به خوی و خصلت بردگی، هشدار به اصالت باختگان بسی‌قرب و قساتلان برادرکش مغزاندرمغز اشعار او را دربرگرفت. از شاعر پراوازه تاجیک آثار ارزشمندی به گنجینه فرهنگ فارسی زبانان یادگار ماند که مجموعه‌هایی چون: نوشیاد، ساحلها، من و دریا، ورق سنگ، خانه چشم، اول و آخر عشق، خاک وطن، تشنه دل، مرد راه، آفتاب باران، جام سرشار و فریاد بی فریادرس از آن جمله‌اند. دو مجموعه از ایشان در ایران به نشر رسید و ترجمه اشعار و مجموعه‌های جداگانه او به زبان‌های روسی، اکرنی، ازبکی، قزاقی، گرجی و غیره نیز به زیور چاپ آراسته گردیده‌اند. لایق نمونه برجسته آثار ادیبان بلندآوازه جهان را به تاجیکی (فارسی) ترجمه کرده است. او سال گذشته موفق به دریافت جایزه بین‌المللی نیلوفر (ینسکو) گردید.

بهار سال آینده شاعر آتشنهاد ما به باغستان ۶۰ عمر سر می‌زد، به همین مناسبت گلچین اشعار استاد را در تهران آماده چاپ نموده تصمیم داشتیم این بیاض رنگین را به جشن زادروز شاعر پیشکش بنماییم و از زبان خواجه لسان‌الغیب شیراز به این پرچمدار وارسته در دری درود بفرستیم و بگوییم:

شکرفشان شوند همه طویطان هند

زین قند پارسی که ینگاله می‌رود
غروب ستاره تابناک عالم فضل استاد لایق شیرعلی
برای جامعه تاجیک و علاقمندان شعر و ادب در ایران و افغانستان و سایر فارسی زبانان جهان مصیبتی سنگین است و این مطلب که اکنون خدمت خوانندگان ارجمند واگذار می‌شود، مقدمه‌ای به گلچین اشعار استاد لایق شیرعلی است که انشاءالله در نزدیکترین فرصت دسترس عاشقان شعر فارسی در ایران گرمی خواهد شد.

□ □ □

بروشکاه علم انانیه مطالعات فزنی
رتال جامع علوم انسانی
زخم‌های سینه من قصه ناگفته است...

ظهور استاد لایق شیرعلی در ادبیات معاصر تاجیک، طلوع ناگهانی خورشید در آسمان ابری و فضای آلوده به غبار ترس و وحشت را می‌ماند. این وحشت که به عنوان خفقان کمونیستی نیز یاد می‌شود، ناشی از سیاست ضد بشری دوران استالین بوده تا آخرین روزهای فروپاشی رژیم وقت دلها را در حال ترس و لرز نگاه می‌داشت.

در دانشنامه ادب فارسی (جلد یکم، ویژه آسیای میانه، تهران ۱۳۷۵) آمده است: شاعران و نویسندگان نظام شوروی را که از تهی دستان و رنجبران پشتیبانی می‌کرد، می‌ستودند و درباره لنین و اکتبر داد سخن می‌دادند... اهل قلم رفته رفته آزادی و استقلال خود را از دست دادند، آنها آنچه را می‌نوشتند که از ایشان می‌خواستند، نه آنچه را که لازم بود.

آری هیچ اغراقی در گفته‌های دانشمند تاجیک دکتر سبحان امیر که پاره‌ای از آن در بالا آورده شد، نمی‌بینیم و این موضوع در رساله مفصل ایشان که ادبیات شوروی تاجیک^۱ عنوان دارد، از غریبال تحقیق و بررسی همه جانبه گذشته است. موضوع بحث ما از استاد لایق شیرعلی و آثار اوست و با صراحت می‌توان گفت که آتش درد و حسرت، آرمان‌های نهفته به دل و بغض در گلو پیچیده اهل قلم که ۷۰ سال فشار رژیم کمونیستی را دندان بالای جگر گذاشته تحمل کردند، بارنخست در ادبیات معاصر ما از دل شوریده او فوران زد، آن هم نه در روزهای آغاز فروپاشی رژیم، بلکه ۳۰-۳۵ سال قبل از آن. دانشمند معروف ایرانی دکتر علی‌اصغر شعر دوست این ویژگی استاد لایق را عمیق درک نموده تاکید کرده است که اگر ملاک توفیق شعر را، آنچه‌آنکه قدما می‌دانستند، تاثیرگذاری بدانیم، باید گفت شاعر به خوبی از انجام رسالت خویش برآمده است^۲

لایق شیرعلی با عصیان عجیبی وارد صحنه ادبیات گردید، موضوع و محتوای شعر را که به شعار تبدیل یافته بود، تغییر داد؛ استعداد فطری، وقوف و

آگاهی کامل از آثار عارفان پارسی‌گوی و ادبیات پیشرفته جهان و مهمتر از همه (برای روزگار دوران شوروی) غرور زبینه و جسارت فوق‌العاده بلند، به او امکان داد که دم از هویت ملی بزند و رسم و آداب و سنت‌های قوم تاجیک و فرهنگ ایران زمین را دستمایه اشعار خود قرار بدهد. در این باره اشاره فشرده، اما مناسبی در دانشنامه ادب فارسی ذکر یافته است: حفظ حافظه تاریخی و پیوند فرهنگ تاجیکان با دگر اقوام ایرانی، درونمایه بیشتر اشعار اوست.^۳

ایدئولوژی کمونیستی اجازه نمی‌داد که ادیبان اندیشه ملی و اسلامی را در سر بپروراند و این موضوع را در ادبیات مطرح سازند. به جز استاد عینی آن هم در اوایل انقلاب بلشویکی، دگر هیچ سخنوری جرأت نداشت که روی این موضوع لب واکند. بعد از تصرف بخارا از سوی کمونیست‌های روسیه، نیروی عظیم پان‌ترکیستی که در ابتدای سده بیستم میلادی از قفقاز و ترکیه سرازیر گشته در آسیای میانه سربرآورده بود، بیشتر رشد کرد و این آغاز وقوع چند بدبختی برای مردم تاجیک بود؛ اولاً پان‌ترکیست‌ها هیچ نمی‌خواستند که در منطقه یک جمهوری فارسی‌زبان وجود داشته باشد. آنها با استفاده از بلشویکها توانستند دو مرکز مهم سیاسی و فرهنگی تاجیکان: سمرقند و بخارا را از خاک

تاجیکستان جدا کنند، علاوه بر این دوبار القبا را تغییر دادند؛ در سال ۱۹۲۹ برای بار نخست بعد از هزار سال، فارسی تبدیل به لاتین گردید و بعد از ده سال آن را به کیریل (روسی) عوض نمودند، پایتخت جمهوری خودمختار و نوتاسیس تاجیک از شهر پراوازه سمرقند به روستای کوهستانی «دوشنبه» انتقال یافت. تا سال ۱۹۲۹ شهر باستانی خجند نیز شامل جمهوری ازبکستان بود و در مطبوعات بحث‌های تند و تیزی راجع به اینکه تاجیکان قوم بومی آسیای میانه محسوب می‌شوند و یا از ایران به این خطه آمده‌اند، ادامه داشت. استاد عینی در این ایام قلم را به شمشیر و گاهی اوقات تبدیل به سپر نمود و با ایجاد تذکره مشهوری چون «نمونه ادبیات تاجیک» (مسکو، ۱۹۲۶) و سلسله مقاله‌ها درباره تاریخ قوم تاجیک و کارنامه فرزندان دلاور او^۴ مشت بر دهان دشمنان زد.

موضوع و مسائل ذکر شده در مدارس و دانشگاه‌های عالی تاجیکستان همه جانبه تحقیق و تدریس می‌شد، ولی به استثنای استاد عینی (آن هم تنها در اوایل سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰) آزادی و استقلال بیان جرأت چنین بحث و اندیشه‌ها را ادیبان دیگر اصلاً نداشتند.

اما لایق شیرعلی بدون آنکه به مقام و منزلت استاد

عینی برسد و پشتیبانی‌ای از جامعه داشته باشد، از نخستین روزهای گام گذاشتن به میدان شعر، با ظرافت و فهم و منطقت دست به افشای خیانت‌های تاریخ زد، شعر را وسیله‌ای برای بیان دردهای دل‌غمین خود و آگاه ساختن جامعه از این دردها، قرار داد. لایق این ابیات را که شعر نو عنوان دارد، در سال ۱۹۶۷ در انجمن بین‌المللی شعر پارسی در شهر دوشنبه در حضور اساتید بلندآوازه‌ای چون: پرویز ناتل خانلری، خلیل‌الله خلیلی، فیض‌احمد فیض (پاکستان) و دگر ایرانی‌شناسان مشهور جهان، ارائه نمود:

شعر نو برخواست همچون آدم نو

همچو طفل انقلاب

با سؤال و با جواب و با خطاب

زخم‌های پشت عینی مصرع‌های او شدند^۵

آه‌های خشم آلودش ندای او شدند

هر در زندان که بر روی اسیران باز شد

باب آزادی گشود و شعر نو آغاز شد...

شعر چون سرباز ملت شور افکند و قیام:

انتقام! از آخرین مسند نشینان انتقام!

شاعر از یک سو می‌خواهد رسالت شعر نو را در روزگار کنونی بازگو سازد و نگاه تازه‌ای به انقلاب و تحولات زمان اندازد و از سوی دگر با استفاده از چنین موقع مناسب، همچون یک ادیب نوپرداز و دگراندیش، توجه خواننده را جلب کند.

لایق در این شعر اشاره‌هایی بر «دستاوردیهای انقلاب» دارد ولی نه به آن ذهنیت که شاعران روزگار در سر می‌پروراندند و آنها عقیده داشتند که: مردم اتحاد شوروی، مردمی قهرمان می‌باشند، آنها انقلاب اکتبر را برپا کردند، جامعه سوسیالیستی پی افکندند، در جنگ جهانی پیروز شدند، نظام جهانی سوسیالیستی بنیاد کردند و اکنون کمبود و نقص و ضدیتی در زندگی خود ندارند.^۶ اما در شعر استاد لایق به تدریج باره‌گردیدن این قالب مضر را مشاهده می‌کنیم. به عقیده شاعر، درست است که: کلتگ سرخ و کمان شاخه^۷ و



شمشیرها، بیت‌های ضربه‌دار و تیری مردافکن شدند و ماهر. هر چند به ظاهر به اهداف انقلابی خود رسیدیم، و تاج‌ها و تاجداران زیر چرخ توپ‌ها تلقان^۸ گردیدند و تخت‌ها بر تخت داران عاقبت مدفن شدند، لیک...! در قطعه بعدی اندیشه شاعر به آهنگ دگر می‌چرخد و برعکس نظریه عدم ضدیت (بی‌کونفلکتی) که در ادبیات شوروی مطرح بود، صدای اعتراض و خشم آلودی به طور ناگهانی بلند می‌شود:

لیک زخم پشت عینی تا هنوز
در دل من خفته است
زخم چشم استاد پنجرودی^۹
در دل من خفته است

زخم‌های سینه من قصه ناگفته است!
گوینده این شعر آن زمان ۲۴-۲۵ سال داشت و حرف او برای حاضرین تالار انجمن شعر پارسی و بعداً خوانندگان در سرتاسر جمهوری تکاندهنده بود. او تاریخ زخم چشم استاد پنجرودی را در خاطره‌ها زنده کرد و مردم را به راه نظم رودکی و راه بخارا انداخت:

از بخارا تا دل من یک وجب راه است و بس
راه نظم رودکی و راه اجداد من است
من به این ره می‌روم پرشور تر
می‌روم بر دور تر، بر دور تر.

ادبیات شناس معروف تاجیک دکتر سبحان‌امیر نظریه عدم ضدیت را در ادبیات شوروی به یاد تنقید گرفته می‌نویسد که ادبیات در اتحاد شوروی دو ویژگی جدی، اما نامطلوب پیدا کرد: ۱- در موضوع و محتوا نویسندگان از تصویر کردن واقعیت زندگی دور شدند و به دادن آب و رنگ دروغین به آنچه در کشور می‌گذشت روی آوردند. ۲- در شکل یا فرم ادبی شعر به شعار تبدیل یافت و تصویرپردازی که اصل و مایه هنر است در ارزیابی سخن یکسره از دیده‌ها ناپدید شد.^{۱۰} ما شکستن این قالب مضر را در اوایل سالهای ۶۰ سده گذشته در اشعار استادان مومن قناعت و لایق شیرعلی، بعداً بازار صابر، مشتاق شیرعلی، غایب صفرزاده، گلنظر و دیگران مشاهده کردیم.

در نخستین مجموعه اشعار لایق، سرسبز که سال

۱۹۶۷ به نشر رسیده بود، سروده‌هایی که جنبه «بت‌شکنی» و روح بیداری داشته باشند، فراوان به نظر می‌رسید. او به هر موضوع که روی می‌آورد، خواه شعری که برای دختر پنبه کار تاجیک گفته است، خواه دلاوری قهرمان جنگ آلمان را وصف کرده باشد، در هر صورت، برای بیان درد دل خود و یارانش و افشای کمبود و نقص جامعه، دریچه‌ای به روی خواننده گشوده است.

در ادبیات تاجیک و عموماً آثار شاعران شوروی، جنگ دوم جهانی و دلاوری و شجاعت ارتش سرخ و سربازان آن جایگاه ویژه دارد. این قبیل شعرها نیز اکثر سفارشی بوده تحقیر و اهانت افسران و سربازان آلمانی و ستایش‌های اغراق‌آمیز و غیرمنصفانه «اردوی مغلوب‌ناپذیر اتحاد جماهیر شوروی بزرگ» را منعکس کرده‌اند. می‌توان گفت، شاعر پرآوازه تاجیک استاد مؤمن قناعت، در داستان «سروش استالین گراد» و سلسله اشعاری که در همین زمینه نوشته‌اند، در تصویر بسیاری از صحنه‌های این جنگ فجیع از مرز عدل و انصاف فراتر پا نگذاشته‌اند. اما لایق شیرعلی در آغاز فعالیت شاعری خود، نسبت به دگر ادیبان کمتر در این موضوع قلم زد و آن هم طبق مرام و اندیشه جوشان ملی که در وجود او موج می‌زند، به تاجیک پسر شهید اسماعیل حمزه علی اف که یکجا با نارنجک خود را زیر چرخ تانک دشمن انداخت و پس از مرگ عنوان عالی «قهرمان اتحاد جماهیر شوروی» به او داده شد، روی آورد. تازه‌کاری‌های شاعر از آغاز این شعر توجه خواننده را به خود کشید، او این دلاوری اسماعیل را دمرد را با آب و رنگ عرفی و سنتی به رشته تصویر کشید. شعر او «سرود خیرباد» نام دارد و آغاز آن این است:

باز می‌آید بهار و باز می‌خندد چمن
نورمه در روی ره از سایه‌ها گل می‌کند
زخم من در صحتی خلق می‌یابد شفا
مرگ من در زندگی مردمان گم می‌شود...
باز می‌ریزد ز شادی اشک چشم انتظار
می‌شود کلین بیاران روی بینان توی و سور^{۱۱}
باز می‌پیچد به گردون‌ها سرود یار یار
می‌رود از چهره‌ها آثار اندوه و ملول...
برق ظلمت سوز دارد چشم من
این زمانکه چار اطراف مرا دشمن گرفت،
همبیردانم همه قربان شدند،
دست تنهایم ز خاک کشورم قوت گرفت...

قهرمان لایق در استان مرگ در فاصله ۵ هزار کیلومتر دور از تاجیکستان قرار دارد و: تا یک انجامش صد آغاز آورد و خنده‌های شیطانی دشمن تبدیل به «آه» بگردد و فوج خصم چون گیاه زیر پا له شود و تا در بسته دری باز آورد او با امر دل و تقاضای وجدان به کام آتشبار مرگ یعنی به بارگاه جاودان روانه است:

می‌روم بر کام آتشبار مرگ،
خیر مادر، جامه ماتم می‌پوش!
اسماعیل در سنگر داغ، در حالی که با تانک دشمن،
با این پیک اجل به جنگ تن به تن درآمخته است، و
دقیقه‌های به شمار از عمر جوان او باقی است به یاد
مادر، به یاد تاجیکستان، به یاد هم‌نژاد و همه یاران، به
یاد دلبر چشم انتظار و لحظه‌های جشن و سور و یاد
جامه دامادی می‌افتد، این یادهای شیرین و رنگین
تلخی مرگ را حلاوت می‌بخشد، خود را و دشمن را و
تانک او را به کام مرگ می‌سپارد. ادامه این مائولگ



زیباتر از آغاز آن است :

من چو نطق نوشبادم^{۱۲}

می‌شوم تکرار اندر جشن‌های یادبود
شاهبیت داستان بی‌زوالم -
داستان دستبرد

هم نژاد و هم صفت با شیرکم
خون پاک تاجیکم ،

می‌فشانم من تو را بر جفط خاک کشورم...

خیر، خیر، ای اضطراب صوت نوروز عجم،

خیر ای چشمان چار مادرم

خیر ای دو مله^{۱۳} مرغوله وار دلبرم:

جامه دامادی من را تو پوش، ای دادم^{۱۴}

ما در این مرثیه جان سوز، از توانایی‌ها و مهارت
صحنه‌سازی شاعر، استفاده تازه‌ترین نحوه بیان، کاربرد
صنایع مختلف ادبی و تاثیر عمیقی که شعرش
در دل‌های دردمند می‌گذارد، دم نمی‌زنیم. اما نمی‌توان
از احساس گرم و روح‌والای میهن پرستی قهرمان او که
روی به دشمن و دل جانب مادر و وطن نهاده و سرود
خیرباد می‌خواند، چشم پوشید. اسماعیلی که - ما در این
قطعه از شعر لایق دچار می‌آییم - عشق سوزان به
گذشته پرافتخار تاجیکستان عزیز خویش، زبان،
فرهنگ و آداب و سنن عالی شأن آن دیار را در سینه
می‌پرورد و با این عشق به جهان ابدیت می‌پیوندد.
محبت وطن در اشعار استاد لایق شیرعلی اگر در آغاز
فعالیت شاعری او، شبه ناله‌های رودک پنجرود بود و
شمیم عطر گل‌های آن سرزمین، یعنی دیار پدر شعر
پارسی، آدم‌الشعرا استاد ابو عبدالله جعفر ابن محمد
رودکی سمرقندی را در دماغ داشت، این محبت قدسی
از نشر یک مجموعه تا مجموعه دیگر در آثار او تبدیل
به دریای بی‌کرانه گردید.

میلغان ایدیولوژی کمونیستی از صدای سخنانی
چون: خدا، قرآن، محمد(ص) و اسامی دگر انبیا و اولیا،
چون جن از ذکر بسم الله عار می‌کردند. از محبت به
گذشته دم زدن، جرم و جنایت محسوب می‌شد، کاربرد
نام ایران، یادی از سمرقند و بخارا که تاجیکان در
آستانه این درگاه قرار داشتند در ادبیات و مطبوعات

ممنوع بود و گوینده‌اش مجازات می‌شد. به طور مثال در
اوایل برقراری حکومت شوروی شماری از نویسندگان
تاجیک مانند صدرضیاء، غنی عبدالله، رحیم هاشم،
توره قل ذهنی، بحرالدین عزیززی، حکیم کریم و جلال
اکرامی زندانی شدند و حتی صدرالدین عینی را نیز
مدتی بازداشت کردند^{۱۵}. اما توسط اولین سروده‌های
استاد لایق، بعد از مرور ۵۰-۶۰ سال خوانندگان تاجیک
آهسته آهسته شاهد زنده گردیدن کارنامه قهرمانان
ملی، احیای اسامی مقدس که در بالا ذکر شد، می‌گردند.
در شعر استاده که از سروده سالهای ۶۰سده گذشته اوست
می‌خوانیم:

پدرم ای پدر دهقانم

تو همی خواستی دهقان باشم

نروم یک قدم از ده برون

بنده مذهب و امان باشم

تو همی خواستی قرآن خوانم،

که از او معرفتی بالا نیست

تو همی خواستی ملا باشم

بس که در ده یگان ملا نیست

(از شعر «پدرم»)

در شعر «موی سفیدان» (ریش سفیدان) چند
خصلت نیکوی پیران روزگار وصف می‌شود و شاعر به
گرامی داشتن سنت‌های والای چون: احترام به پدر و
مادر، به جای آوردن حرمت اشخاص سالخورده و مانند
به آن تاکید گردیده است. او به این سروده خود نیز تا
حدودی آب و رنگ مذهبی بخشیده است و به ذکر
بسم‌الله، آمین، خدا و محمد می‌پردازد که در آن روزگار
سایه این نام‌ها را به تیر می‌زدند.

نیاید هیچ کار آغاز و انجام

به ده بی‌رضای موی سفیدان

دهد آغاز بسم الله آنها

شود انجام با آمین آنان...

قدم مانده سالار و به تمکین

به زها مانده نقش واپسین را

خدایا چند روز دیگرم ماند

به دل گویند، چین بسته جبین را...

گذارند آخرین میراث از خود
به فرزندان خود پند و نصیحت :
تو اول یاب خود را، پس خدا را
گر از خود مانی، مانی از خدا هم -
چنین فرمود در قرآن محمد

(از شعر «موی سفیدان»)

با وجود آنکه تیغ بلشویکی بعد از گذشت ۶۰ سال،

تا حدودی کند گردیده بود، اما سخنوران روین تنی چون

استاد لایق شیرعلی خارج از این فشار نبوده‌اند.

نویسنده جمعه آدینه بر اثر این فشارها دچار سکت

قلبی گردید و در سال ۱۹۸۲ جان باخت.

استادسایم اولوغ‌زاده از صف حزب کمونیست خارج و به

مسکو رانده شد. بازار صابر شاهمظفر یادگاری، غایب

صفر زاده برای چاپ شعر و مقاله‌های «ملی‌گرایانه»

خود مورد محاکمه و نکوهش «بالا»^{۱۶} و بعضی از هم

قلمان کمونیست خود قرار گرفتند. به استاد لایق نیز

بارها هشدار داده شد که از ایجاد این قبیل شعرها دست

بکشد و مثل دگر شاعران در وصف کارگر، کشاورز،

ساختمان و کارخانه و چاروا و چاروادار^{۱۷} داستان و شعر و

مقاله نویسد و بنیانگذاران کمونیسم را وصف کند.

او در این زمینه نیز شعر گفت: اما نه به شیوه

مددوحانه و کلیشه‌ای و مسخره که در ادبیات رایج بود و

بازار گرم و پررونقی داشت. لایق شیرعلی به این سلسله

اشعار خود مضمون و ماهیت اجتماعی و ملی بخشید، با

استفاده از رمز و کنایه و استعداد فطری سخنرانی و

سخن‌سنجی خویش، شعر را وسیله‌ای جهت افشای

ظلم حاکمان وقت، مظلومیت مردم زحمتکش و بیان

درد دل خود و افراد آگاه و دگراندیش قرار داد. از نگاه زبان

و بیان و استفاده صنایع ادبی این سلسله اشعار او نیز از

جذابیت ویژه برخوردار است. به طور مثال، شاعر این

تصویر دل‌نشین را، از کارگاه کشاورز تاجیک در شکل

تبلوری زرتنگار و طلاکوب ساخته، به معرض دید گذاشته

است :

جویه‌ها مانند چین روی دهقان

پخته^{۱۸} شکفته رنگ^{۱۹} موی دهقان

پخته خندان، دامن صحرا شکوفان
چون دل پاک و حقیقت جوی دهقان

(از شعر «داستان دست‌ها»)

شاعر در ادامه این شعر که باید داستان دست‌های زحمت کش دختر کلخوز را وصف نماید، واقعاً به این مقصود خود نایل می‌گردد. او «درمیان حوزه گلهای سیمین» به مدح دختر دهقان و تصویر نخل قامت چون ارغوان گلبیز^{۲۰} او می‌پردازد، اما او را نه همچون «ملکه صحرا» سعادت‌مند و سرافراز از پنبه کاری می‌بیند، بلکه با بیان یک سلسله تصویرها از تلاش و تلاسه‌ها که روزگار بر سر قهرمان «داستان دست‌ها»ی او بار کرده است، شاعر خواننده را وادار می‌کند که به حال او بگرید. این فاجعه را از بطن شعر می‌توان دریافت. دید لایق و نتیجه‌گیری او از این منظره با دیدگاه دگر شاعران به اصطلاح «ریالیست» تفاوت زیادی دارد. در نوشته شاعران ریالیست، کشاورز «صاحب آب و زمین، راضی از محنت آزاد و وطن آباد خویش» است و همپیشه‌های او در هیچ گوشه‌ای از زمین، چنین سعادت را ندارند. اما در ادامه شعری که از آن صحبت مطرح شد، لایق می‌گوید:

ناخون غوزه^{۲۱} خراشد دست او را

خم کند پخته قد خوش بست او را

آفتاب چاشنگه^{۲۲} بی‌رحم سوزد روی او را

باد دزد نکبت زلفان عنبر بوی او را

سرمه خاک است پرواز قطار مژه‌ها^{۲۳}

لانه ماند چنگ مژگان در دو ابروی سپاه

شور ریزد، شور چون آب نمک

از جبین، از هر سر مویش عرق...

این تصویرهای تابناک و دردناک را در اشعار شاعران دگر که نیز در این زمینه قلم فرسوده‌اند دچار نیامده‌ایم. البته لایق نیز فرزند زمان خویش است و شعر او عاری از کمبود نیست و جای جای در ادامه این شعر و دگر سروده‌های استاد کج دارو مریض‌هایی نیز به چشم می‌خورد، اما خیلی کم و آن هم نهایت منصفانه و منطقی. به عقیده شاعر، صرف نظر از این همه زحمت

تلاش‌های کمرشکن که دوشیزه صحرا به خرج می‌دهد:
زیرپای اوست با آن سان بزرگیش زمین
زیر حکم اوست صحراهای نعمت آفرین
خاک را دستان نرم او نوازش کرده‌اند
قدرت او دولت او را ستایش کرده‌اند

«داستان دست‌ها»

در ادبیات مردم شوروی (بویژه تاجیک، ازبک، قزاق، قرقیز، ترکمان) ادیبی که وصف لنین، اکتبر، «استالینجمن»، ترکتور، کلخوز، پنبه، کارخانه پنبه، کانال، فابریک، کار و کارگر را نگفته باشد، وجود ندارد. به طور مثال، شاعر پرآوازه‌ای چون استاد لاهوتی، منظومه‌ای به نام «خروترکتور» نوشت. موضوع و مسایل ذکر شده سرآغاز ایجادیات ادیبان بود، زیرا حکم آن، چنانکه در آغاز این مطلب اشاره نمودیم، از بالا صادر می‌گردید و این مدحیه‌سرای به نحوه‌های گوناگون، گاهی در حد افراط، تا زمان به صحنه ادبیات وارد گردیدن استادان: مومن قناعت، لایق شیرعلی، بازار صابر، خانم گلرخسار، گلنظر و... ادامه پیدا کرد. سدشکن اصلی استاد لایق بود و در صفحه مطبوعات و ادبیات تاجیک از دل این سخنور بی‌باک شعر دیگری می‌تراوید و این شعر شبه رود شوخ و سرکشی بود که نیرو از اقیانوس اندیشه و آثار نیاکان نابغه‌ای چون: مولانا، سعدی، حافظ و روح بی‌شکست فردوسی بزرگ گرفته بود و میراب زمان با آن همه جهالت چنگیزی که داشت، نتوانست مانع جریان رودخانه شعر او بگردد.

«سرود محنت» نیز از شعرهای دوران جوانی لایق

می‌باشد که برای جامعه تاجیک در آن روزها سخنی

غیرمنتظره بود. او در این شعر نیز چون «داستان

دست‌ها» به چهره‌نگاری دختر روستا که از صبح صادق

تا فرو رفتن آفتاب، کیسه‌های بزرگ در کمر بسته بر
عوض یک لقمه نان، برای دولت پنبه جمع‌آوری می‌کرد،
می‌پردازد. این صداها به گوش حاکمان وقت خوش آیم
نمود:

چه گم کردی که می‌جوی سحر تا شام در صحرا؟

جوانی؟

گرمی دل؟

گرمی دست؟

و یا گم کرده‌ای انگشتر میراث مادر را؟

که می‌جویی تو بیخ هر نهال پنبه نورس؟^{۲۴}

این سروده‌گریه تلخی به سرنوشت انسان است،

انسانی که با شعارها و رویاهای دروغین و عوام‌فریبانه

تبدیل به هر صبح و شام «میان آب و لای و گرما و سرما

او را و کمان قامت و شست دستش^{۲۵} را چه بی‌آرام

می‌بیند». ما در ادامه این قطعه از شعر لایق «صحرا را در

حال گرمای شدید چون کوره آهن‌گران و نازنین پنبه

چین^{۲۶} را آهنی در کوره گذاخته یا نانی در تنور پوخته و

خشتی در خمندان لخرچه‌سان^{۲۷} سفیده مشاهده

می‌کنیم. کاربرد چنین تشبیه و تصاویر نیز از نادره

کاری‌های استاد لایق در ادبیات معاصر تاجیک

محسوب می‌شود.

از آنکه آن همه حسن خداداد دوشیزه روستای بر اثر

زحمت کمر شکن زیر آفتاب سوزان، فتانت و زیبایی

خود را از دست داده است، شاعر اندوه‌گرانی در

سرمی‌پرورد و با مومیای سخن می‌خواهد بر

جراحت‌های او مرهم گذارد:

رخت رنگ سفید آفتابی داشت،

لیت رنگ گلایی داشت،



کنون روی تو همچون خشت پوخته^{۲۸}، نان تفته
سرخ می تا بد.

لبت پرسین بسته
دست‌هایت شلپر^{۲۹} و خسته

مدار رفته خود را فقط از خاک می‌کابد^{۳۰}

شاعر به سرنوشت قهرمانش بی تفاوت نیست و تلاش
آن را دارد که او را و حسن خداداد او را به رنگ خاک و
رنگ پنبه و با زرحل خورشید، ز نو تصویر باید کرد و:

سفیدی و جلای پخته را تنها

به وجدانت مثال آورده عالمگیر باید کرد.

لایق چون همه شعرهای نغز و نمکینش، برای
پایان این سروده خویش نیز از دیبای زرفشان سخن،
پیراهن رنگین جهان آرایی ساخته، خود تمنای آن را
دارد که: ای کاش، شعر سفید من بشود^{۳۱} بر پنبه‌ات مانند
و یا مانند تو باشد همیشه با زمین پیوند!

اگر شعر مقاومت در ادبیات معاصر تاجیک روزی
موضوع تحقیق و کافت و کاوهای علمی ادبیات‌شناسان
ما قرار گیرد، بدون تردید شعر استاد لایق از نخستین
روزها به این درگاه روی آوردن او (از سال ۱۹۶۰
میلادی) تا روزگار ما، در این زمینه حرف اول را خواهد
زد. در این مقاله فشرده، ما با نمونه‌هایی از آثار شاعر
روی آوردیم که ویژه نخستین سالهای به شعر و شاعری
سروکار ورزیدن استادند. موضوع خودشناسی ملی،
دعوت به بیداری، نفرت به خود و خصلت بردگی، هشدار
به اصالت باختگان گزاف گوی و قاتلان برادرکش در
آثار استاد لایق شیرعلی، به ویژه سروده‌های او:
آل سامان، عینی، بوعلی بخرد نکوفرجام، عرب گویند
سینا را گروهی، طلای بخارا، زبان گم کرده، در نکوهش
محل‌گرایان، تقلید مولوی، افتخار و اعتراض،
کاریز فردوسی، تاجیکستان محظر من، تاریخ گواه است،
سلسله الحام از شاهنامه، جام خیام، فریاد بی‌فریادرس
(آخرین مجموعه اشعار شاعر)، چون فواره زینه به زینه^{۳۲}
بالا می‌رود و تبدیل به کیهکشان خون می‌شود که آن
شاءالله به بحث و بررسی این موضوع در آینده خواهیم
پرداخت.

۱- دانشنامه ادب فارسی، ج ۱، ص ۶۲.

۲- علی اصغر شاعر دوست، مقدمه به گلچینی از اشعار استاد
لایق شیرعلی، انتشارات الهدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳

۳- دانشنامه، ص ۷۴۷.

۴- کتابهای چون: درباره فردوسی و شاهنامه (۱۹۳۴)،
شیخ الرئیس ابوعلی سینا (۱۹۳۹)، استاد رودکی (۱۹۴۰) و
سلسله مقاله و رساله‌های استاد عینی در بیداری قوم تاجیک نقش
مهم بازیده‌اند.

۵- با دستور امیر بخارا سیدعالمخان نوکران او به پشت عینی ۷۵
جوب زده بودند.

۶- دانشنامه ادب فارسی، ص ۶۲.

۷- کلتگ سرخ و کمان شاخه - نام اسلحه

۸- تلقان کردیدند - له شدند

۹- اشاره به آنکه میل بر چشمان استاد رودکی کشیده شد.

۱۰- دانشنامه، ص ۶۳.

۱۱- سلسله سنت‌های مردمی که در جشن عروسی به جا آورده
می‌شوند.

۱۲- نطق نوشتیاد- سخنی که در محافل دوستانه در حق کسانی
گفته شود. (ساخته مؤلف است)

۱۳- مله - گیسو

۱۴- دادر - برادر کوچک

۱۵- دانشنامه ادب فارسی، ج ۱، ص ۶۲.

۱۶- دستگاههای مقام‌های حاکم در نظر گرفته شده است.

۱۷- چاروا و چاروادار - دام و دامپرور

۱۸- پخته - پنبه

۱۹- رنگ - مانند، مثل

۲۰- گلپیز - گل افشان

۲۱- غوزه

۲۲- چاشنگه - ظهر

۲۳- قطار مزه‌ها - صف مزگان

۲۴- نورس - نورسته

۲۵- شست دستش - حرکت یا سرعت تند دستانش

۲۶- پنبه چین - آنکه با نیروی دست پنبه جمع آورد

۲۷- لخچه سان - چون آخگر

۲۸- خشت پوخته - آجور

۲۹- شلپر - از کار افتاده، خسته

۳۰- می‌کابد - جستجو می‌کند

۳۱- شود - بشود، باشد و...

۳۲- زینه به زینه - پله به پله

توضیح

در شماره‌ی گذشته‌ی کتاب‌ماه درباره‌ی «سرگذشت
حاجی بابای اصفهانی و داستان نویسی امروز» گفت و
گویی با جعفر مدرس صادقی منتشر شد که بسیاری از
خوانندگان و صاحب نظران یا کتاب‌ماه تماس گرفته و بر
ادامه‌ی گفت و گوها درباره‌ی ضرورت و اهمیت پیوند و
ارتباط ادبیات کلاسیک با ادبیات معاصر تاکید کردند.
کتاب‌ماه ادبیات و فلسفه ضمن استقبال از آراء و آثار
دوستانگان، پژوهشگران و مترجمان به منظور گسترش
مباحث و پژوهشهایی در این زمینه، نشست‌هایی را با
حضور صاحب نظران و کارشناسان برگزار خواهد کرد.
لازم به توضیح است که در گفت و گو با جعفر
مدرس صادقی، تصویر کتاب دیگری چاپ شده بود که



ضمن پوشش از ایشان، تصویر جلد کتاب «سرگذشت
حاجی بابای اصفهانی» با ویرایش و مقدمه جعفر
مدرس صادقی منتشر می‌شود.